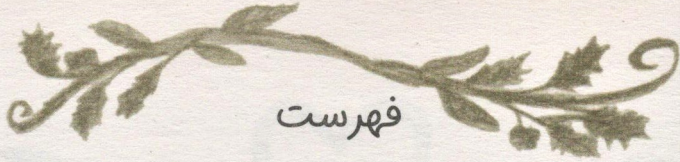


# کھتل پنچ بلوڑا

مثل یک خانہ

نویسنده: کلی جرج | تصویرگر: استفانی گرگن | مترجم: زینب خامہ یار



# فهرست

- ۹ :۱ مونا موشه
- ۱۵ :۲ جشنواره‌ی بلوط
- ۲۳ :۳ مونا با تیلی به مشکل برمی‌خورد
- ۲۹ :۴ قول همکاری
- ۳۳ :۵ تیلی هتل را به مونا نشان می‌دهد
- ۴۰ :۶ اقامت راسوها
- ۴۹ :۷ یک بوی گند حسابی
- ۵۵ :۸ آواز خانم سیبیل
- ۶۷ :۹ هشدار دارکوب
- ۷۳ :۱۰ برامپل خرسه
- ۸۰ :۱۱ پذیرش دردرساز
- ۸۹ :۱۲ گرگ‌های بدجنس
- ۹۶ :۱۳ تیلی راستش را می‌گوید
- ۱۰۱ :۱۴ حقه‌ی کارکنان هتل
- ۱۱۱ :۱۵ موش کوچولوی شجاع
- ۱۱۷ :۱۶ مثل یک خانه





## مونا موشه

خانه جایی است که دلت آن جا خوش باشد؛ او که این طور شنیده بود. ولی مونا موشه هیچ وقت خانه‌ای نداشت. اگر هم داشت، مدت زیادی توپش نمانده بود. در طول زندگی کوتاهش بیشتر از تعداد سبیل‌هایش خانه عوض کرده بود؛ کپه‌های خاک آلود کاه و یونجه، لانه‌ی متروک پرنده‌ها، بوته‌های خاردار؛ و حالا طوفان داشت آخرین خانه‌اش را، که گنده‌ی درختی توخالی بود، خراب می‌کرد. تابستان بود که این گنده را پیدا کرد. وسط آن یک قارچ روییده بود که می‌شد به جای میز ازش استفاده کرد. از کنارش جوی آبی هم رد می‌شد. آن قدر خوب بود که باور نمی‌کرد. راستی چرا حیوان دیگری آن جا را برای زندگی انتخاب نکرده بود؟

حالا می‌فهمید چرا. مونا ترسان و لرزان، گوشه‌ی خانه‌اش روی یک ریشه نشسته بود که دید جریان آب فیششش وارد خانه‌اش شد، دور تخت خزه‌ای‌اش چرخید و محکم خورد به میز قارچی‌اش. چیزی نمانده بود چمدانش را هم با خود ببرد.

این چمدان تنها یادگاری‌ای بود که از خانواده‌اش داشت. از پوست یک گردوی کوچک درست شده بود و رویش یک قلب ریزه‌میزه کنده‌کاری کرده بودند. مونا با هر زحمتی بود توانست چمدانش را از آب بگیرد.